

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۵ _ بخش دوم _ توجیه مخالفت آدم با نهی خداوند _ مصادف با: ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۴۲
ریشه اختلاف در این مسئله
جلسه: ۲۲

﴿ اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَعْنُ عَلَى اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ ﴾

توجیه مخالفت آدم با نهی خداوند

بحثی که وعده داده بودیم درباره آن سخن بگویم، این است که رفتار آدم در آن ماجرا چگونه قابل توجیه و تحلیل است. بالاخره کسی که از انبیاء بود و خداوند اسماء را به او تعلیم داد، مسجود ملائکه واقع شد و آنچنان مورد تکریم قرار گرفت، چگونه با این نهی مخالفت کرد و تمرد کرد و نهایتاً باعث هبوط او و حوا از جنت شد. بالاخره باید برای این کار یک تحلیل و توجیهی ذکر شود. اینجا انظار و آراء مختلف است.

۱. بعضی گفته اند کاری که آدم کرد، در واقع ارتکاب صغیره بود آنهم قبل از نبوت و این اشکالی ندارد و مانعی ندارد که انبیاء قبل از نبوت مرتکب صغیره شوند. (البته فعلاً دارم نقل می‌کنم و این‌ها جای اشکال و بحث دارد).

۲. برخی گفته اند در حال نسیان آدم بود و مسئله گناه و ذنب مطرح نیست. در واقع بر آدم نسیانی عارض شد نسبت به میثاق خداوندی و یا نسبت به نهی خداوند، لذا نه گناه است و نه منافاتی با شأن آدم دارد.

۳. برخی گفته اند این ارتکاب مکروه بوده، آنهم یک مکروه ارشادی نه تنزیهی.

۴. بعضی گفته اند ترک اولی بوده است.

۵. بعضی گفته اند این صرفاً یک نهی ارشادی بود و مخالفت با آن در حالی که نبوتی نبود و آدم هنوز به نبوت نرسیده بود، اشکالی ندارد و مانعی ندارد.

این اختلاف انظار، ناشی از برخی از مبانی قائلین به آن‌ها است و به همین جهت نگاه‌ها مختلف است. این‌ها هر کدام به یک وجهی تمسک کرده اند.

یکی معتقد بوده که اساساً آدم در آن زمان نبی نبود و نبوت به او هنوز ابلاغ نشده بود. آنوقت گفته اند او چون نبی نبوده و قبل از نبوت اگر انبیاء مرتکب صغیره بشوند، مشکلی ندارد این لطمه به جایگاه آن‌ها نمی‌زند یا مثلاً کسی که می‌گوید آدم در حال نسیان این کار را کرده، می‌خواهد این را به نوعی از دایره عصیان جدا کند و بگوید معصیت نبوده و نسیان بوده. اینکه نسیان با عصمت قابل جمع است یا خیر، یک بحث دیگری است. لذا چون نگاه‌ها مختلف است، هم در مورد عصمت انبیاء اختلاف نظر وجود دارد و هم در مورد زمان عصمت. (اینکه اگر قرار شد ما

بگوئیم نبی باید معصوم باشد، این عصمت از چه زمانی است؟ آیا از اول ولادت است یا از زمان نبوت؟)، اینجا هم اختلاف نظر پیدا شده است.

این یک بحث بسیار مبسوط است که در علم کلام و در جای خودش مورد رسیدگی قرار گرفته و بنای ما این نیست که الان وارد این بحث بشویم و مبسوطا به آن پردازیم تا بعد در اینجا بخواهیم نتیجه بگیریم. اما یک گزارش اجمالی از این موضوع به نظر می‌رسد تا حدودی راه گشا باشد.

ریشه اختلاف

۱. عرصه های عصمت

در مورد عصمت انبیاء باید اول معلوم شود عصمت در چه حوزه ای مورد نظر است. چون تارةً ممکن است یک چیزی بر خلاف عصمت در حوزه اعتقادی رخ دهد، یک گناهی یا یک اشکالی مربوط به حیطة اعتقادی باشد. ممکن است مربوط به مقام تبلیغ باشد، و ممکن است که مربوط به مقام احکام و بیان احکام و فتوا باشد، و سرانجام ممکن است مربوط به افعال و سیره انبیاء باشد. یعنی در چهار حوزه و چهار ساحت این مسئله قابل بررسی است.

اول

اگر بخواهیم در حوزه اعتقادی این مسئله را بررسی کنیم، طبیعتاً اشکال در ناحیه اعتقاد به نوعی با کفر و ضلالت مساوق است و اساساً صحیح نیست که ما بگوئیم پیامبری که از طرف خدا مأمور است در حوزه اعتقادش معصوم نیست و اشتباه می‌کند. لذا اکثر علمای و دانشمندان اسلامی معتقدند پیامبران در حوزه اعتقادی معصوم اند. تنها یک گروهی از خوارج معتقدند که از پیامبر گناه سر می‌زند ولی گناه آن‌ها کفر و شرک است. یعنی به نظر این دسته از خوارج گناه عبارت است از کفر و شرک. لذا معتقدند کفر در انبیاء هم واقع می‌شود. به یک معنا. این‌ها می‌گویند ممکن است از پیامبر کفر سر بزند، ولی منظور آن‌ها از کفر، گناه است و چون آن‌ها سر زدن گناه را مساوق با کفر یا شرک می‌دانند، آنوقت ملتزم شدند به اینکه می‌تواند از انبیاء هم کفر سر بزند.

پس اساساً کفر اعتقادی تقریباً نزد اکثریت قریب به اتفاق بلکه همه فرق اسلامی از پیامبر سر نمی‌زند. بعضی از اهل سنت فقط می‌گویند شیعیان اظهار کفر از ناحیه انبیاء را از باب تقیه جایز می‌دانند. این در قرآن هم هست و آیه قرآن هم بر آن دلالت می‌کند.

ولی این هیچ منافاتی با عصمت اعتقادی پیامبر ندارد. اگر شیعه می‌گوید پیامبر در مقام تقیه می‌تواند اظهار کفر کند، اصلاً ربطی به مسئله اعتقاد آن‌ها ندارد؛ اظهار کفر غیر از خود کفر است و الان بحث ما در کفر است. آن دسته از خوارج هم که می‌گویند ممکن است کفر از پیامبر سر بزند، در واقع منظورشان کفر مصطلح نیست بلکه گناه است. منتهی چون این‌ها گناه را کفر می‌دانند، می‌گویند پس ممکن است کفر هم از این‌ها سر بزند.

نتیجه اینکه در حوزه اعتقادی اساساً ما کسی را نداریم در بین فرق اسلامی که قائل به عدم عصمت پیامبران باشد. همه در حوزه اعتقاد به مبدأ، معاد و توحید معتقدند که پیامبران عصمت دارند.

سوال:

استاد: تقیه مراتب دارد. بعضی این عقیده را دارند حتی در مورد ائمه معصوم می‌گویند تقیه با شأن آن‌ها منافات دارد. می‌گویند تقیه یک نوع دروغ است و دروغ با شأن این‌ها سازگار نیست. دیگر اینکه این‌ها در مقام هدایت و تبلیغ احکام باعث اضلال دیگران می‌شود. وجوهی را ذکر کرده‌اند که به طور کلی نبی یا امام اصلاً نمی‌توانند تقیه داشته باشند. ولی این پاسخ دارد که گاهی تقیه به عدم اظهار حق است. لزوماً تقیه اظهار باطل نیست. بله اظهار باطل آن هم در جایی که ممکن است امر مشتبه شود و این باعث گمراهی مردم شود، جایز نیست. اما عدم اظهار حق آنهم در جایی که آن آثار را ندارد، این چه اشکالی دارد؟ عده‌ای به قصه ابراهیم استناد کرده‌اند ولی من کاری با صحیح یا غلط بودنش ندارم. وقتی حضرت ابراهیم آن بت‌ها را شکست و تبر را به گردن یکی از آن بت‌ها انداخت از او سوال کردند که تو این‌ها را شکستی؟ گفت از او پرسید. اینجا بعضی گفته‌اند این تقیه است. مواردی از این قبیل نقل شده است ولی به طور کلی عدم اظهار حق از ناحیه پیامبر مشکلی را ایجاد نمی‌کند. اظهار باطل یک مرتبه بالاتری است. ولی مرتبه پایین‌تر آن عدم اظهار حق است آنهم به خاطر مصلحت و ضرورت و حفظ جان جمعی از مردم.

دوم

نوع دوم آن مربوط به تبلیغ است. یعنی پیامبران در مقام تبلیغ معصوم‌اند و عصمت دارند. یعنی گناه نمی‌کنند، خطا نمی‌کنند. این را تقریباً همه فرق اسلامی قبول دارند و چه بسا متفق علیه باشد که انبیاء در مقام تبلیغ معصوم‌اند، معصوم عن التحریف و الکذب. چون اگر در مورد مأمور و فرستاده خدا احتمال کذب داده شود و به دروغ چیزی را به خدا نسبت دهد، یا احتمال تحریف در مورد او داده شود که پیام‌های الهی را تغییر می‌دهد، دیگر چطور می‌شود به آنچه او می‌گوید و ادعا می‌کند از جانب خدا آورده اعتماد کرد؟ اصلاً اعتمادی به سخنان و گفته‌های او نیست. اگر نبی معصوم نباشد در مقام تبلیغ، اصلاً دیگر به هیچ حرف و سخنی که او می‌گوید نمی‌توان اعتماد کرد.

البته اینجا یک اختلافی واقع شده و بعضی معتقدند کذب یا تحریف، ممکن است سهواً از پیامبر سر بزنند ولی عده زیادی می‌گویند کذب حتی سهواً هم در مورد پیامبر ممکن نیست. آن‌هایی که می‌گویند کذب سهواً ممکن است از پیامبر سر بزنند دلیلشان این است که این چیزی است که قابل پیشگیری و قابل اجتناب نیست؛ ولی این حرف باطلی است چون اگر ما حتی باب این احتمال را سهواً باز کنیم، دیگر به هیچ سخن و مطلبی که از ناحیه نبی و پیامبر صادر شده، نمی‌توانیم اعتماد کنیم.

سوال:

استاد: خیر، بحث در مقام تبلیغ است و منظور همان خطا است. چون این احتمال در همه موارد جود دارد و در اینصورت چگونه اعتماد کنیم این پیامی که الان آورده از جانب خدا است؟

سوم

نوع سوم مربوط به مقام بیان فتوا و حکم الهی است. اینجا گفته شده که به هیچ وجه پیامبران علی سبیل التعمد گناه نمی‌کنند و در مقام بیان احکام و فتوا هیچگاه تعمداً خلاف واقع عمل نمی‌کنند و گناهی مرتکب نمی‌شوند. ولی سهواً ممکن است در مقام بیان فتوا این اتفاق صورت بگیرد که این محل اختلاف است.

چهارم

عمده نوع چهارم است که آن اختلاف زیاد است و آن اینکه بالاخره آیا پیامبران در محدوده افعالشان هم عصمت دارند یا خیر؟ اینجا انظار مختلف است. بنده به صورت کوتاه به این اقوال اشاره می‌کنم و عبور می‌کنم.

۱. بعضی معتقدند که اشکالی ندارد و پیامبری تواند در فعلش کبیره هم مرتکب بشود؛ حشویه این عقیده را دارند. آن‌ها معتقدند که پیامبر حتی عمداً هم می‌تواند مرتکب کبیره شود.

۲. بعضی معتقدند پیامبر نمی‌تواند مرتکب کبیره شود، اما ارتکاب صغیره اشکالی ندارد. یعنی ارتکاب صغیره عمداً مشکلی ایجاد نمی‌کند مگر اینکه آن صغیره، صغیره ای باشد که باعث تنفیر مردم بشود.

۳. قول سوم این است که پیامبر به طور کلی عمداً نمی‌تواند نه مرتکب صغیره بشود و نه مرتکب کبیره. این معنایش این است که سهواً ممکن است از او چنین چیزی سر بزند. تعبیر این است که، «لا یجوز أن یأتو بصغیره و لا کبیره علی جهة العمد، البتة بل علی جهة التأویل».

۴. قول بعد این است که از این‌ها گناه سر نمی‌زند مگر سهواً. به طور کلی ممکن است خطاً و سهواً از آن‌ها گناه سر بزند، اما به غیر از جهت سهو چیزی از آن‌ها صادر نمی‌شود.

۵. قول پنجم هم این است که به طور کلی از پیامبران نه گناه صغیره سر می‌زند و نه گناه کبیره. نه علی سبیل القصد و لا علی سبیل السهو. لا علی سبیل التأویل و الخطأ. اساساً به هیچ وجه در مورد انبیاء چنین چیزی ممکن نیست. مفسرین اهل سنت از جمله فخر رازی می‌گویند و هو مذهبُ الرافضة، این مذهب رافضه است.^۱

این یک اختلاف است. پس در نوع و اینکه این عصمت در چه ساحتی رخ دهد اختلاف است. بین مقام اعتقاد با تبلیغ را فرق گذاشتند و بعد در مورد هر یک از این ساحت‌ها دیدید که اختلافاتی وجود دارد و عمده اختلاف‌ها در مورد افعال پیامبر است که چگونه می‌شود این افعال را توجیه کرد.

۱. تفسیر کبیر، ج ۳، ص ۷.

۲. زمان عصمت

به غیر از آن اختلافی که در مورد عصمت پیامبران نسبت به ساحت های مختلف وجود دارد، یک اختلافی هم در مورد زمان این است که اگر ما بخواهیم قائل به عصمت شویم، زمانش کی است و پیامبر از چه زمانی نباید گناه کرده باشد؟ در اینجا هم اقوال مختلف است.

۱. بعضی می گویند پیامبران از زمان ولادت معصوم اند و خطا و اشتباه و گناه به هیچ وجه از آن ها سر نمی زند.

۲. بعضی معتقدند پیامبران هیچگاه کافر نشدند چه قبل البلوغ و چه بعد البلوغ، اما عصمت انبیاء در اقع به این معناست که آن ها از زمان بلوغشان دیگر گناه نکردند ولی ممکن است قبلش مرتکب گناه شده باشند. اما به هیچ وجه کافر نشدند حتی قبل از نبوت. هیچگاه کفر به خداوند تبارک و تعالی پیدا نکردند.

۳. یک عده هم معتقدند که گناه تا زمان نبوت امکانش هست، اما از زمان نبوت به بعد دیگر امکان گناه نیست. یعنی زمان عصمت را زمانی می دانند که پیامبر به نبوت رسید و از آن زمان امکان خطا و گناه در پیامبر نیست اما قبلش را می گویند مشکلی ندارد و جایز است.

با توجه به این دامنه گسترده ای که آنجا از حیث انظار و آراء وجود دارد، قهرا وقتی می خواهیم قصه آدم را تحلیل کنیم، می بینیم که چقدر مسئله متفاوت می شود. اگر کسی قائل شد به اینکه انبیاء می توانند تا قبل از نبوت مرتکب گناه شوند، ولی از زمان نبوت به بعد گناهی نباید داشته باشند. این شخص می تواند بگوید آدم که در آن موقع هنوز نبی نبود و مخالفتش با دستور خدا اشکالی ندارد. این منافاتی هم با شأن و موقعیت حضرت آدم ندارد. ولی این سخن اشکالش این است که ما در صورتی می توانیم این کار آدم را گناه محسوب کنیم که تشریح و تکلیفی بوده باشد و او با آن مخالفت کرده باشد، در حالی که آن زمان هنوز قانونی تشریح و جعل نشده بود. لذا نمی توانیم بگوییم که از زمان نبوت به بعد باید نبی معصوم باشد. این مبنا را اگر بپذیریم، به زعم این ها مشکل حل می شود چون می گوید مخالفت قبل از نبوت بود و با موقعیت او ناسازگاری ندارد. ولی عرض کردم که لازمه این احتمال این است که قبل از هبوط به ارض و در آن جنت قائل به ثبوت یک نبوت تشریحی برای شخصی دیگر شده باشیم و یا حداقل قائل به این باشیم که خداوند یک دین و مقرارتی داشته و بر اساس آن آدم مخالفت کرده و گناه صورت گرفته و آنگاه از آنجا رانده شده.

سوال:

استاد: ما این را پاسخ دادیم و گفتیم که این نشانه نبوت نیست. صحبت با مادر حضرت عیسی و موسی هم شده و به آن ها هم الهام شده. صرف این گفتگو دلیل بر نبوت نیست.

سوال:

استاد: هر کدام که باشد (فرقی نمی‌کند و چه با واسطه و چه بی واسطه) بالاخره نبوت نبوده، یعنی تکلیف، قانون و مقررات نبوده. مهمترین شاهدش این است که قانون، مقررات و تکلیف به یک معنا مربوط می‌شود با ارض و آن عالم، عالم تشریح و تکلیف نیست. و این چیزی است که نمی‌شود نادیده گرفت.

سوال:

استاد: اولاً ما دلیل و قرینه ای نداریم بر اینکه او نبی باشد. ثانیاً آن عالم، اصلاً عالم نبوت تشریحی نبود. بله یکوقت اصطلاحاً می‌گویند او نبی بود به این معنا که خبری به او داده شده و او هم خبری را به حوا داد، این می‌شود در حد انباء، ولی آیا این انباء می‌خواسته تکلیف و قانونی را انباء کند؟ خیر. صرف این گفتگو و یا حتی تعلیم اسماء دلیل بر نبوت نمی‌شود.

یا مثلاً فرض کنید کسی بگوید ارتکاب صغیره قبل از نبوت مانعی ندارد. اگر کسی این حرف را بزند که ارتکاب صغیره قبل از نبوت مانعی ندارد، این بخشی از مشکلات را حل می‌کند، لکن ما باید ببینیم خود این اصلاً درست است یا خیر؟ ما معتقدیم که حتی صغیره هم مرتکب نمی‌شود که تفصیلش در جای خودش بیان می‌شود. اگر گفتیم ارتکاب صغیره قبل از نبوت با مقام عصمت انبیاء سازگار نیست، به مشکل بر می‌خوریم. مثلاً یک شخصی بگوید عصمت از زمان بلوغ است، آیا این می‌تواند مشکل را حل کند؟

این اختلافات از حیث زمان عصمت است. اما اختلافاتی که در مورد خود فعل آدم است که انبیاء از نظر فعل و سیره تا چه حدی عصمت دارند و قلمرو عصمتشان کجاست؟ اگر کسی گفت پیامبر خدا عمداً نباید مرتکب کبیره شود، اینجا می‌گویند آدم هم عمداً این کار را نکرد و قصد مخالفت نداشت، ولی چنین چیزی پیش آمد. این باز یک بخشی از مشکل را حل می‌کند ولی در عین حال منافات دارد با اینکه ما بگوییم اساساً تشریحی در آنجا بوده که مخالفت کند و بعد بین عمد و سهوش ما فرق بگذاریم. به هر حال ریشه آن وجوهی که من ذکر کردم در مورد توجیه فعل آدم، این مبانی است که مورد اشاره قرار گرفت. یعنی چون در باب عصمت انبیاء این اختلافات وجود دارد، لذا شما می‌بینید توجیهاتی که نسبت به فعل آدم در آن ماجرا صورت می‌گیرد، متفاوت است. اینکه بالاخره چه توجیهی را می‌توان قبول کرد و کدام یک از این مبانی پذیرفته می‌شود را انشاءالله در جلسه بعد دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»